

سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها پس از فتح تهران

■ مسعود کوهستانی نژاد

هنوز بیش از دو ماه و نیم از فتح تهران توسط مجاهدین مشروطه طلب و سقوط محمدعلی شاه، نگذشته بود که نخستین نقد جدی و بسیار عجیب علیه مجاهدین فاتح در هفته‌نامه شمس چاپ شد. هفته‌نامه‌ای که اگر آن جریده را تنها نشریه فعال مشروطه‌خواهان در فاصله زمانی به توپ بستن مجلس شورای ملی در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری تا جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قمری، قلمداد کنیم، سخنی به گزاف بیان نشده است. در چنین جریده‌ای، پس از گذشت دو ماه و نیم از برقراری مجدد مشروطیت در ایران، مقاله‌ای با عنوان «آزادی و مساوات»، خطاب به «حجج اسلام و کافه اهل ایران» چاپ شد و در خلال آن، نقدی ویرانگر بر رویدادهای مجلس اول و شماتت و مذمت شدید جناح تندرو و انقلابی آن دوره مجلس که نقش مهمی در رویدادهای سال‌های ۱۳۲۴ قمری تا ۱۳۲۶ قمری داشتند، زده شده نویسنده آن نقد که خود را با امضاء «ر. ض. س.» معرفی می‌کند، در مقاله خود را در توصیف سوءاستفاده‌هایی که از دو کلمه «آزادی و مساوات» طی مدت پیروزی انقلاب مشروطه تا زمان نگارش مقاله (۱۳۲۴ ق- رمضان ۱۳۲۷ ق) شده است، آغاز کرده و می‌نویسد: این دو کلمه سه سال است در زبان اهالی و ادنی و عالم و جاهل جاری است و همگی خود را آرزومند و وصول بدین مقصد مقدس می‌دانند. اما جمعی در این میان پیدا شده‌اند که قول و

فعل‌شان مغایر یکدیگر است و کلمه مساوات و آزادی را موافق میل خود ترجمه و تفسیر و از این دو کلمه حق، خیالات بسیار در سر دارند و ابدأ در فکر استفاده ملت و وطن نیستند و بلکه جهت منافع شخصی خود مضایقه ندارند که به محو ملیت هم تن در دهند. بلی از اینجور اشخاص این دو کلمه حق را جهت پیش بردن مقاصد خائنانه خود عنوان نموده و می‌نمایند.

چنانچه ملت بیچاره جان و مال نثار نمود و چندین وقت به سفارت انگلیس پناهنده شده و با فدای چه جان‌های پاک، قانون اساسی را از شاهنشاه مغفور گرفت. پس از باز شدن مجلس بعضی اشخاص که نمایش ظاهری آنان مردم را به اشتباه انداخته و جهت عضویت مجلس



انتخاب شده بودند، در مجلس هم بنیاد نمایش را گذارده و به عنوان وطن‌پرستی و ملت‌دوستی آغاز به نطق‌های شور و شرانگیز مهیجانه کرده و خودفروشی‌ها نمودند و هیچ اعتنایی به طبیعت ملک و ملت و مقتضیات وقت ننموده، خود نمایی را بر جمیع مقاصد خیریه اختیار و هنوز یک فصل از قانون اساسی به طور مطلوب فعلیت حاصل نکرده، سخن از آزادی مطلق به میان آورده و در میان ملتی که هنوز در درس آزادی و برابری الفباخوان و مبتدی هستند، راهنمایی کردن، گرفتند که باید از آنها درجه این مساوات و آزادی معتدلانه، چندین مرحله پیش بیفتد. هیچ تعقل ننمودند و بلکه تعمد فرمودند

در عدم‌تصور آنکه آیا مقصود از این کلمات که مصطلح است، چیست؟ و احکام مترتبه بر آنها کدام است؟^(۱) از نظر نویسنده مقاله «آزادی و مساوات» افراد مذکور چه کسانی بودند؟ او به طور مشخص به فرد خاصی اشاره نمی‌کند ولی در ادامه جملات فوق سخن از جریان و تفکر سیاسی به میان آورده و می‌نویسد: «در اطراف فرنگستان جمعیتی هستند که به مساوات «کمونیستی» برابری مطلق معتقد و در همه جا اعضا و هواخواه داشته و دارند که از آن جمله «کمون»‌های فرانسه بودند که پس از محاربه آلمان و فرانسه، آن اوضاع اغتشاش و اختلال را در پاریس بر پا و جمهوریت مطلقه را می‌خواستند تا آنکه حکومت بعد از گرفتاری‌های بسیار و زحمت‌های بی‌شمار، آنان را مغلوب

و پریشان و جمهوریت حالیه را که معتدله و سرمایه ترقی آنان گردید، برقرار نمود. این جمعیت ولو در همه جا هستند ولی پس از آن همه ترقی در علم و تمدن، در صدد این مدعا برآمده‌اند. حکما و خردمندان قوم اروپا چون مطالب آنان را مغایر با خیر عموم می‌دانند، مانع از پیشرفت خیالات آن فرقه می‌باشند. در مملکت ما هم جمعی از روی جهل در صدد تقلید از آنان برآمده و بر آن سر شده‌اند با تحصیل کم، ترقی بسیار بکنند و غفلت دارند از آنکه مساوات حقیقی، تساوی حقوقی است که تعلق به امر زندگی ملت‌ها دارد که این حقوق نیز به اقتضای طبیعت و وضع جمعیت‌ها، شعبه‌ها پیدا کرده و لذا با صلاح‌دید حکما و دانشمندان قوم و مقداری که برای زندگی آنان لازم است، مقدر می‌شود.^(۲)

«م. ض. س.» پس از مشخص ساختن مشرب فکری تندروهای مجلس اول که از نظر او دارای پشتوانه فکری مارکسیستی بودند، در جای دیگر از مقاله مورد بحث، موارد دیگری از تندروی‌های آنها را بیان کرده و می‌نویسد: «در جایی که باید پادشاه را با کمال ملایمت و آزادی خواه و محل استناد حرکتی و سکون کابینه نموده و به کمال کارآگاهی و حزم و مآل‌اندیشی علی‌التدریج احکام قانون اساسی را به نام و قوت او به اقتضای حال ملک و مملکت و مناسب وضع و طبایع و دیانت به مقام فعلیت درآورند، برخلاف بر ترویج خیالات مشوبانه خود پرداخته حالا و قالا جز خودنمایی و اجرای اغراض نفسانی راهی پیش نگرفتند و همه همت‌شان این بود که در نظر خودی و بیگانه چنان جلو دهند که موسس قانون ماییم و تمام حرکات و رفتار خود را به نیت مستبدانه خود استناد داده و از روی آن رفتار می‌کردند. هنوز نتیجه معتناهی از فعلیات قانون به حصول نیوسته و اهالی این مملکت و وسیع عموماً معنای مشروطیت را درک و در میان آنان این افکار چنانچه باید و شاید ترویج نشده و به یک اسم و یک جسم در تحت درفش اتحاد و اتفاق حقیقی وطن پرستی در نیامده و احکام عادلانه هویت و افکار مساوات حقوقیه را جاری نموده نه به سخن تنها بنای بالیدن گذارده و کار را منحصر به وجود خود انگاشتند و استفاده شخصیه را فوق الاستحقاق را مدنظر گرفته و سخنانی را که ما حی اعتماد و اطمینان به استقامت نیت و اطوار است، به میان آورده و اصول پارتی‌بازی را پیش گرفته و در مقابل آرای بزرگان، لابلایانه معامله و از یاری و مددکاری فداییان، روی استغنا نموده را که منافی قواعد کارآگاهی و حق‌شناسی است، به کار بردند و از مفاد: رحم‌الله امرأ اعرف قدره و لم يتعد طوره.

غفلت یا اینکه علم از حقوق، بیگانه و از سیاسات دول و ملل بی‌بهره بودند و تنها با دلاوری، تنها دیدن فرنگستان و فرانسوی خواندن و چند کلمه از السنه اجنبی ترجمه کردن را سرمایه افتخار خود قرار داده و بی‌آنکه به پایه اول فعلیت قدم نهاده شود و ثمرات آن مشهود آید، بالیدن‌ها پیشه و در اندیشه سروری و بلکه خودسری برآمده، استبداد را از مرکز واحد گرفته و فی مابین خود

قسمت و نازیدن آغاز نمودند که اگر می‌بودند و حال آنکه ابدا در فکر امور جمهور نبودند. اساسی که به خون جگر خوردن‌ها و زحمت‌های بی‌حد و مرز و فدا شدن مردمان ممتاز که در جهان قرینه ندارند، به دست آمده بود بدان خنگی و بی‌مزگی فدای خودنمایی‌های خود نمی‌نمودند و بلکه مانند مردان کار، اعتبارات لفظی را به یکسو نهاده و از روی راستی به فعلیات می‌پرداختند تا این روزهای سیاه از برای ملت و مملکت ایران پیش نمی‌آمد. [. . .] آیا که باعث شد که مستحفظین کعبه مقصود در ۲۲ جمادی‌الاول^(۳) ترک حفظ او را گفتند. یگانه مردانی که یک دنیا مردی در جوشن داشتند به ناچار گوشه‌گیری اختیار و بعضی از آنان از اندوه سکنه نمودند و از دنیا دیده بستند تا به چشم این مصیبت را نبینند. شدت آنچه نشدنی بود. آیا به کدام وسیله شأن و شرف تبریزیان غیور دچار زیان و نام بلند ستارخان که مایه افتخار همه ایرانیان بود، پست و در آخر ادوار اسیر و خار و خانه و بلکه ناموس یک ملت به دشمن واگذار شد. ^(۴)

بعضی از هموطنان از شهری به شهری و از دیاری به دیاری سیر می‌نمایند. آیا چه سری است در اینکه ورودشان در هر جا منتج به نتیجه سوء می‌شود.

آیا امروز هم مجاهد بازی یعنی قولچماقی لازم و یا باید به جای مجاهد از طرف سپهسالاری، عساکر منتظم و مطیع تدارک تا در آن سایه، رسم هر ج و مرج از میان بر خیزد و به جای آن مملکت در تحت انتظام درآید. زیرا فداییان ملت که از جان گذشته، ریشه استبداد را کنند جهت این بود که ثابت کنند ایران مال ایرانیان است و این حرکات، خلاف او را ظاهر خواهد نمود. پس از این تشکیل انجمن سری در کار نیست. اگر خاری در کفش نداریم هر حرفی را علنی می‌توانیم زد. حاجت نیست در خانه هفتم رفته و در به روی خود بسته و اسباب خانه خوابی ملت را تدارک نماییم تا همین درجه که اجنبی را وارد نموده‌اند، بس است.

یک کلمه سبب ۱۵ ماه تعطیل پارلمان و سیلان این قدر خون‌های پاک و این قدر خرابی و ویرانی مملکت گردید. آوازی که به گوش شما می‌رسد باهوش خود بسنجید و پس از آنکه آن را بری از تدلیس دیدید، بپذیرید. سخنان مزورانه برخی دورویان سبب شهادت این قدر جوانان و وطن گردید و وطن پاک را با خاک یکسان نمود.

ای برادران وطن، چشم و گوش خود را بگشایید. امروز را به روزهای گذشته قیاس مکنید که نکس مرض مهلک است. اگر خدای ناکرده اندکی خطا شود، چاره‌اش قابل [قیاس] نیست. آن دفعه مجلس باز شد، اسباب سد و بندش را فراهم نمودند، باید ببایید که هنوز باز نشده اسباب محوش را فراهم نیاورند. یعنی زرهای سرخ همسایه شمالی تاثیر خود را نبخشند. یعنی خانه از دست نرود و اسارت دائمی دست ندهد. هستند دوست‌نمایان داخلی که کیسه و بغل خود را در خارج از طرف اولیای دوست شمالی ما پر نموده و با دست پر به داخله تاخت آورده‌اند که کار ما را

بسازند. این است که فداییان ملت را که لکه‌دار و بدنام می‌نمایند تا دیگری به هوس وطن‌دوستی و ملت‌پرستی بر نیامده و به فدای هستی تن در ندهد و میهمانان ناخوانده را با هزار گونه اکرام پذیرایی می‌نمایند. (۵)

در تداوم روال نقادی و حمله به سوسیال دموکرات‌ها و افرادی که بعداً حزب دموکرات را تشکیل دادند، در آخرین روزهای شوال ۱۳۲۷ قمری و در بحبوحه برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی که مقدمات آن از جمادی‌الاول همان سال و در ماه‌های پایانی سلطنت محمدعلی شاه فراهم شده بود، مطلب نسبتاً مفصلی با عنوان «بیچاره وطن! - غریب وطن!» در هفته‌نامه شمس چاپ شد. مطلب فوق حاوی یک یادداشت ابتدایی از سوی هفته‌نامه، یک نامه بدون امضا از سوی یکی از خوانندگان هفته‌نامه و سپس مجدداً یک یادداشت پایانی کوتاه از هفته‌نامه شمس می‌باشد. مجموعه نوشته‌های فوق در مورد روند برگزاری انتخابات است. در یادداشت ابتدایی هفته‌نامه شمس، نگاهی کلی به آن موضوع شده و با توجه به پیشینه فعالیت‌های سیاسی - جناحی از فعالان سیاسی در دوره اول مجلس نوشته شده است: «وطن غریب است زیرا فرزندان فاسد شده‌اند. هر آن‌کو، بیش از همه محل اعتماد ملت واقع می‌شود، فساد و ضرر او افزون‌تر به وطن و ملت می‌رسد. ملت باید چشم خود را گشاده [تا] پس از آنکه در مقابل این همه فداکاری‌ها، نعمت مشروطه را به کف آورده، رها ننماید که فاسد شود.

ما هم اینک که جمعی از مجاهدین حریت به استحصال مشروطیت و محو استبداد دسترس گردیده‌اند، نباید همگی بر زیر آن موفقیات غلطیده و به خواب خرگوشی رفته و چنان پنداریم که روزی هم خواهد رسید که نسیم ترقی به ساحت ما وزیدن گیرد. افسوس و صد هزاران افسوس با این تجدد وضع، در همه ماها به جای وفاق و اتفاق، یک نوع خودپرستی و دشمنی و نفاق بروز نموده. مثلاً ورود یک نفر مبعوث [نماینده مجلس] را که [اسم به] بقال آوردنش، سزا نیست در روزنامه‌ها با یک طمطراقی درج می‌نماییم که عالم مدنیت را نفرت حاصل می‌شود.

[علت این موضوع نیز] معلوم است تا در افکار عمومی به‌طور حقیقی آرزوی ترقی و در افعال همه آثار تشبث بروز ننماید، ترقی حاصل نمی‌شود زیرا در ملت ما کسانی که خود را دارای افکار درخشان می‌دانند بر دو گونه‌اند، قسمی از آنان بدبین که به افراد ملت بر سیل عمومیت به دیده تحقیر می‌نگرند و کوشش در راه منافع وطن را بی‌فایده می‌انگارند و فرقه دیگر که بدبین نیستند و هنوز در آنان نور ایمان باقی است و به «حب الوطن من الایمان»، ایمان آورده‌اند، جسارت آنکه اظهار وجود و کشف ما فی الضمیر نمایند، ندارند.

عجب‌تر آنکه نورسیدگان ملت که امید استقبال و وطن بسته به وجود آنان است، در هیچ یک غیر از کیف‌چرانی و خودنمایی، آرزویی مشهود نمی‌گردد. با آنکه باید جهت وصول به وصال ترقی،

عموما به جان بکوشیم، بسیار کم دیده می‌شود که یکی از آنان خود را به حق، در خاک وطن علاقه‌دار دانسته و جهت استقبال وطن از روی خلوص نیت، کوشش نماید ولی برخلاف وجهه این مقصود، از اکثر نقاط وطن مانند: تهران، خراسان، گیلان و تبریز درباره برخی که خود را وطن‌پرست جلوه داده بودند و باطنا جز نفس پرستی شیوه‌ای ندارند، مکاتیبی چند جهت اداره و بسیاری از معتمدین رسیده که ما را به کلی از استقبال وطن مایوس داشته. (۶)

قسمت دوم مقاله: «بیچاره وطن! - غریب وطن!» شامل گزارشی از روند انتخابات مجلس دوم در ایران و به ویژه در تهران و بیان وضعیت چهار نفر از کاندیداها و نمایندگان حزب دموکرات (شامل حسین قلی‌نواب، وثوق‌الدوله، وحیدالملک و تقی‌زاده) است. نویسنده گزارش نامعلوم



سیدحسین تقی‌زاده

بوده و در یادداشت‌های ابتدایی و انتهایی هفته‌نامه شمس بر گزارش مذکور نیز اسمی از او برده نمی‌شود، با هم مروری بر فرازهایی از آن گزارش خواهیم داشت.

از وضع حاضره استفسار فرمایند:

نه زین رشته سر می‌توان تافتن

نه سر رشته رامی‌توان یافتن

زامام امور به دست نااهلان خود رسند چندی

افتاده که آبادی خویش را در پریشانی مامی‌داند.

وکلای مجلس و اهالی کمیسیون عالی هم در

دست چهار نفر... (۷) زاده و پارتی‌های او

اسیرند و قدرت دم‌زدن ندارند.

او شخص شخص آقا است که امامزاده و

مفترض الطاعه عزیز بلاجهت، عاق‌پدر،

وازده دنیا، از مذهب، ملت، کیش، آیین، انصاف، مروت و سایر صفات بشریت بیگانه و بری

است. از حامیان خود پول محرمانه می‌گیرد و در تهران عیش می‌کند و هم خود را به خرابی مردم

و به باد دادن مملکت مصروف دارد و این سه نفر [دیگر] معلوم الحال، معلول الا و ایل هم پارتی و

هم عقیده و هم عهد او هستند و مطیع او امر ایشان.

[دوم:] حسین قلی‌خان نواب که قبل از خلقت ماء وطنین، نوکر و بسته و بلکه تبعه انگلیسی‌ها

بوده و حالا هم برادرش در آن اداره نایب و مترجم است، از علاقه دنیا به جز یک، دو باب خانه که

به انگلیسی‌ها اجاره داده‌اند، دیگر نه زن و نه بچه و نه خواهر و مادری دارند، برای فرار، سبکبار

و در کار خرابی پیش قدم.

[فرد سوم] سرکار اشرف وثوق الدوله است که می گوید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جوی نفر و ششم^(۸)

[فرد چهارم] جناب وحیدالملک برادر مدیر روزنامه ثریا [چاپ قاهره] است. مذهب و کیش برادرش را که همه می دانند ولی خودش نوظهور است. تازه به میدان وطن پرستی قدم نهاده. جوان است و جویای نام آمده.

قبل از انتخابات و دادن تعرفه، لایحه های عدیده در این شهر طبع و توزیع شد [مبنی بر این] که ای برادران وطنی، چون شما درست معرفت به حال علما و امناء و اصداق ندارید، لهذا محض رضای خدا و وطن پرستی اخطار می کنم که اگر خواهید وکیل تعیین نموده، حسین قلی خان، وحیدالملک، فهیم الملک و چند نفر دیگر - را که محض رد گم کردن در جرگه آنان معین نموده بودند - را انتخاب نمایید تا اینکه با این اسباب چینی ها، ۲۵۰ رای برای وحیدالملک و ۲۵۰ رای برای تقی زاده بیرون آمد و به زور خود را داخل حوزه نمودند.

ملاحظه فرمایید کار ایران به کجا رسیده که چهار نفر الواط معلوم الحسب، مالک الرقاب امم واقع شده و هر چه می خواهند، می کنند و احدی قدرت نفس کشیدن ندارد، به ذات پاک خداوندی و به شهید این ماه^(۹) قسم است اگر اهالی آذربایجان که در این راه هر چه داشتند، دادند قبل از افتتاح مجلس اگر ممکن شود شر این چهار نفر را، و الا فقط شر این جوان فتنه انگیز را که دست نشانده انگلیسی هاست، بتوانند از این دایره بنمایند، احتمال ضعیفی می رود که چهار نفر عقلا جمع شوند و این مریض از دست رفته را به قوه علمیه و عملیه چندی نگاه دارند و الا کار از دست می رود.

بنده که به عقیده خود مسلمان و یکی از ادنی رعیت این آب و خاکم، به اقتضای تکلیف مسلمانیم، خدمت حضرت مستطاب عالی محرمانه عرض می نمایم والله باللله تالله در زمان سابق هم اسباب انفصال مجلس و آن همه سفاک دماء و هتک استار و نهب اموال، این جوان شد و نفاذ خارجه به این درجه از نتایج اعمال سیئه او شد و حالا هم باز می شود، باز می شود، باز می شود و تمام زحمات و خرابی ها به هدر می رود. نمی دانم این جوانک چه می خواهد از جان مملکت. اهل تهران هم له الحمد تمام حال اناثیت دارند، مردی دیده نمی شود که بایستد و تمام عیوب این کار و غرض این شخص را رویه رو بگوید مگر با الواط باژی و تهدیدات هم وکیل تعیین می شود. اگر از آذربایجان در این باب اقدامی بشود و دو مرتبه تلگراف نمایند. چون ماده مستعد است احتمال قوی می رود که دست فساد این اشخاص کوتاه شود.^(۱۰)

قبل از به پایان بردن این قسمت از مقاله، بد نیست برای شناخت شخصیت نویسنده نامه فوق و

عمق اختلافات موجود بین جناح‌های مشروطه‌طلب، مروری بر چند جمله از نامه او داشته باشیم. نگارنده نامه مذکور در فرازی از نوشته خود می‌نویسد: «بنده که یکی از علم‌داران مشروطیت بودم، این اوضاع را که مشاهده می‌کنم راضی به مراجعت محمدعلی [شاه] خبیث شده‌ام».^(۱۱) ولی هنوز تازه اول دعوا بود. چندی بعد در شماره دهم روزنامه شرق اعلان کوتاهی با این مضمون به چاپ رسید: «ورقه سفیدی به مهر جنابان تقی‌زاده و حسین قلی‌خان نواب و حکیم‌الملک چون مفقود شده، از درجه اعتبار ساقط است».

چاپ اعلان فوق، محمل تازه‌ای را برای نگارش مقاله‌ای علیه سیدحسن تقی‌زاده و همفکرانش فراهم آورد. این بار نویسنده‌ای به نام «ماکف» در یکی از جراید عثمانی به نام «صبح‌نومرو» مقاله‌ای در تحلیل اعلان فوق به چاپ رساند که ترجمه آن در یکی از شماره‌های هفته‌نامه شمس چاپ شد. به گفته «ماکف»، «این اعلان باعث ازدیاد تشویش افکار عمومی که در حق آنان اندیشناک و متردد بود، گردید. زیرا این سه شخص موظف و مکلف به کارهای رسمی حکومتی نیستند لذا حق مداخله به امور داخلی و خارجی حکومت هم نداشتند که کاغذ سفید مهر [شده] ایشان اهمیتی داشته باشد. اگر این کاغذ لایق اعتنا و اهمیت نبود چرا با اعلان به اسقاط حکم او قیام می‌کنند. در این خصوصات فی مابین اهالی مناقشه نسبت به آنان غیظ شدت نموده است و به بعضی شبهه‌ها ذاهب می‌شوند.

قسمتی از اهالی بیان می‌کنند که کاغذ مفقود شده بیان نامه‌ای بوده است که برای انتخاب مبعوثان در نقاط مختلفه ایران به موجب اشعارات آنها بشود. بعضی می‌گویند که نسخه مقاوله مضره‌ای بوده که خفیا در بین ایران و انگلیس عقد شده بوده است. در هر صورت این خطای بزرگ این اشخاص که از مبعوثان معروف و کارآگاه ایران می‌باشند، عضو شدنی نیست. ملت در صورتی که تماماً از کابینه ناامید است و بایستی به مجلس امین و مطمئن بشود. این خطای ایشان در حق مجلس مبعوثان، اعتماد عمومی را هم ضایع می‌نماید. با این همه اگر حقیقت گفته شود تقی‌زاده به عوض آنکه ابرو را درست بکند، چشمش را کور کرد.^(۱۲)

زیرا به هر جا تلگراف کشید و فکر اهالی را دعوت نمود به موافقت به رای خود درباره انتخاب قسمتی از وکلا، از طرف ملت انتخاب نشده و بلکه از طرف [ضد] تقی‌زاده و [علیه] رای او انتخاب داده. حتی احتشام‌السلطنه که در میان وکلای تهران رای حد اعظم منتخب شده بود محض اینکه به ریاست نرسد با تشبث تقی‌زاده به سفارت برلین تعیین گردید. بدین مناسبت‌ها اهالی نهایت از تقی‌زاده روگردان هستند.^(۱۳)

به نظر می‌رسد تبلیغات ضد سوسیالیست‌ها و گروه تقی‌زاده بالاخره به نتیجه رسید و تلگراف مفصلی از سوی آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در مورد نحوه انتخاب نمایندگان، حیظه

کاری مجلس شورای ملی، لزوم و ضرورت تطبیق قوانین تصویب شده در مجلس با قوانین و مقررات شرعی صادر شد. در بخشی از اعلامیه آخوند خراسانی که شباهت بسیاری به اعلامیه‌های شیخ فضل‌الله نوری در سال ۱۳۲۵ قمری دارد، می‌خوانیم: «چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد، مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه‌خواهی خودی به میان انداخته و مقاصد فاسده خود را در لباس مشروطیت اظهار و موجبات تشویش اذهان مسلمین را فراهم نموده و می‌نماید لهذا محض سد این باب‌الابواب فساد و افساد توضیح‌اللواضح اظهار می‌نماییم [. . .] چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه صلوات‌الله‌علیهم اجمعین است پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاد از مذهب و مبنیه بر اجرای احکام الهیه عز اسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامی و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سداژ تکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه از ملت در مصالح نوعیه راجع به نظم و حفظ و سد ثغور مملکت خواهد بود.

امیدواریم که ان‌شاءالله تعالی عموم ملت هم در انتخاب مبعوثان خود از مردمان صحیح کامل و کسانی که به معاشرت کامله عدم‌خیانت ایشان به دین و دولت و مملکت و ملت معلوم باشد، بذل مراقبت نموده و خواهند نمود و هیچ صاحب‌غرض فاسد و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقص و استبدادی به شکل ملعون دیگر و به مراتب اشنع از اول برپا نماید. البته اسلام پرستان مملکت و سرداران عظام ملت ایدهم الله تعالی که جان‌های خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده‌اند، کاملاً مراقب و هرگز چنین استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد.^(۱۴)

موفقیت به دست آمده، متصدیان هفته‌نامه شمس را به انجام حمله‌های شدیدتر مطبوعاتی علیه حزب دموکرات، تقی‌زاده و به‌ویژه ارگان آن حزب، روزنامه «ایران نو» تشویق کرد. متقابلاً در ایران هم گردانندگان روزنامه ایران نو، با مشاهده حمله‌های پیگیر و مستمر هفته‌نامه شمس، در مقام پاسخگویی برآمدند. بدین ترتیب جنگ قلمی بین دو نشریه مذکور آغاز شد. در نمونه‌ای از آن، مدیر هفته‌نامه شمس در مقام پاسخگویی به اتهامات مطرح شده در روزنامه ایران نو برآمده و چنین نوشت: «در شماره ۱۳۷ جریده رذیله ایران‌نو که چندی است در تهران منتشر می‌شود مقاله‌ای به عنوان شمس و امضای نیش، سراپا مزخرف دیده شد. چون مضامین آن وجود مطبوعات را از حیث تربیت، مردار ساخته بود و با آنکه ما را حیف می‌آید از وقت عزیز خود که در پاسخ این مزخرفات صرف نماییم و جواب دادن به آن سخنان لغو بازاری، مخالف مسلک ماست

ولی جهت اثبات حق، نگارنده از نگارش این محشر ناگزیریم و اگر قارئین گرامی را خارج از دایره ادب و مسلک شمس، جمله‌ای در این پاسخننامه به نظر می‌رسد، امیدواریم بر ما خرده‌نگیرند. نخست چون معرفت به احوال این ابوالزنا [ابوالعیناء شبستری] ناشر رذیل ایران‌نو نداشتیم در صدد تفتیش و تحقیق احوالش برآمدیم. پس از جست‌وجوی زیاد و کاوش بی‌شمار معلوم شد که این ابوالعینای مصنوعی، میرمحمد نامی است که در اسلامبول از اجله سفله بود.

اماروزنامه‌اش که مروج افکار روس‌ها و با سرمایه روس‌ها انتشار می‌یابد هزاران درجه بیشتر از شقاوت رحیم‌خان در ایران موثر است. ابوالزنا می‌گوید که:

۱- شمس در حق تقی‌زاده بد نوشته.

۲- شمس ورق‌پاره است و مشتری ندارد.

۳- شمس مداح ارفع‌الدوله است.

جواب اول: ما غیر از مضمون مکاتیب چیز دیگری در حق تقی‌زاده و پارتی او از خود ننوشتیم. قانونا و عقلا و شرعا بر ما ایرادی وارد نیست. اگر اعتراضی دارند بر نویسنده است. حال که این دوست نادان تقی‌زاده، طرف، ما را قرار داده پس به وجه ایرانیت جهت حفظ حقوق ایران و ایرانیان می‌گوییم که در قانون انتخابات سوءاستعمال شده. سهل است با اقدام پارتی‌ها و با قوه ماوراءها و با سیم‌های تلگراف، مقتضیات انتخاب را از مجرای خود خارج نموده‌اند و ما با اداله و براهین و وثائق، ادعای خودمان را اثبات خواهیم کرد.^(۱۵)

در همان اوانی که مقاله فوق در هفته‌نامه شمس چاپ شد، وقایعی در تهران روی داد که سبب به وجود آمدن وضعیت جدیدی در جنگ قلمی بین هفته‌نامه مزبور با روزنامه ایران نو شد. موضوع از این قرار است که در ماه‌های صفر و ربیع‌الاول ۱۳۲۸ قمری، طی مقاله‌هایی که در روزنامه ایران نو چاپ شد، اشاراتی به بحث «قصاص» شده و به گونه‌ای این موضوع مورد پرسش قرار گرفته و ضرورت تصویب قانونی در مورد اجرای آن به زیر سوال رفت. چاپ مقاله‌های مذکور دستاویزی برای مخالفان حزب دموکرات در تهران فراهم کرده و آنها با استظهار به اعلامیه آخوند خراسانی و مازندرانی که قبلا از آن صحبت شد، دور جدیدی از حملات علیه حزب دموکرات را تدارک دیدند. در همین راستا، مدیریت هفته‌نامه شمس نیز موقع را مغتنم شمرده و با چاپ مقاله مفصلی، آنچه که به نام مخالفت ایران نو با «قصاص» از آن یاد می‌شد را مطرح کرده و خواهان جلوگیری از فعالیت دموکرات‌ها شد.

در ابتدای مقاله مفصل «ظاهر و باطن ایران نو- نیش»، نویسنده مقاله، چنین می‌نگارد: «در شماره قبل بنده از عقاید و اخلاق مدیر روزنامه ایران نو و نیش که هر دو شخص واحدند، نگاشته بودیم. در شریعت انصاف کنم او صاف برخی از اینگونه مردمان، خیانت به وطن و ملت و شریعت

است. چنانچه در همه جا معلوم بود. به حمدالله در مرکز هم [تهران] فضیلت آخوند صاحب، یعنی فساد عقیده ایشان به مفاد از کوزه همان برون تراود که در اوست، بروز نموده و حق گویی ما ثابت گردید. از معترضین شمس و طرفداران مدیر روزنامه ایران نوراً توصیه می‌نماییم که زحمت کشیده و مقاله ذیل را که در شماره ۸۴ (صفحه دوم) روزنامه محترم مجلس مندرج است، مطالعه فرمایند.^(۱۶)

نویسنده مقاله فوق، در ادامه، عین متن مقاله‌ای با عنوان «صحت قصاص» را به نقل از روزنامه مجلس نقل می‌کند، در مقاله «صحت قصاص» مخالفت نمایندگان حزب دموکرات در مجلس شورای ملی با اصول قصاص مورد بررسی قرار گرفته و شبهات مطرح شده پیرامون موضوع «قصاص» در روزنامه ایران نو پاسخ داده می‌شود.^(۱۷)

در ادامه مقاله اصلی هفته‌نامه شمس نویسنده نظرات خود را پیرامون موضوع مورد بحث اعلام کرده و می‌نویسد: «اگر تمام عقلای ملل جمع شوند و بخواهند که قانونی وضع نمایند که بهترین قانون برای آسایش هیات اجتماعیه بشر بوده باشد، غیر از قانون اسلام، قانون دیگری پیدانمی‌توانند بکنند و بالفرض خواسته باشند که در یک ماده‌ای از مواد شریعت نبوی تغییری بدهند، بعد از تدقیقات و تجسسات زیاد، باز رجوع خواهند کرد به همان نقطه‌ای که آغاز نموده‌اند و قانون و شریعت محمدی (ص) مقرر فرموده است. بلی، اطباء حاذق، یک نفس عزیز را فدای یک انگشت شقاقلوسی نمی‌نمایند. اگر چه جواب نیش کج اندیش را که در حقیقت اینجور صاحب مسلکان، نیش به قانون اسلام و شریعت می‌زنند، جناب فاضل یگانه آقای محمدتقی تراقی که ما هو حقّه داده‌اند ولی از آنجایی که [هفته‌نامه] شمس بارها گفته و باز می‌گوید که ما طالب ترقی هستیم لکن در تحت قانون اسلام و شریعت محمدی (ص) که ابدا مانع ترقی نبوده و نیست. وجدان ما راضی نخواهد شد که هر روز با دسائیس شیطانی فکرهای نو به نو در روزنامه‌های نو به نو نشر نمایند و ما هم سکوت اختیار نماییم تا اینجور اشخاص مسلک سقیم خود را که مایه هرج و مرج و عدم انضباط آسایش بشر است، در مملکت اسلامی ترویج دهند.

نیش [در روزنامه ایران نو] در رد قانون قصاص با عقل ناقص خود بعضی ادله هم می‌شمارد. بلی هیچ پیغمبر کاذب و امام ناحق، بی دلیل، به حقانیت دعوت خود به میدان نیامده است. اکثرشان در ظاهر به منافع عوام که همیشه اکثریت داشته‌اند سخن رانده و از مساوات دم زده‌اند. چنانچه مزدک، مرشد نیش، مساوات را به همان درجه رسانید که همه می‌دانیم. حالا هم اساس مسلک اینجور اشخاص همان است که به نام‌های مختلف و به رنگ‌های دیگر آمده و خود را سوسیالیست و یا آناشسیست می‌گویند. در اروپا این فرقه‌ها پرده از مسلک و عقاید خود برداشته‌اند ولی در ایران کم کم اظهار مسلک می‌نمایند و آنچه در دل دارند به زبان می‌آورند.

امروز علیه قصاص و فردا علیه حجاب و پس فردا علیه نکاح سخن رانده تا آزادی و مساوات مزدکی برسد و تا به جایی که بگویند مال مال الله، انسان یک رنگ خلق الله و آن وقت نیش کج اندیش بیاید نظام عالم را نگاه دارد و شرافت انسان را حفظ و از حیوان تفریق نماید. خلاصه کلام اینجور عقاید باطله را در هر مملکت مانند نیش، اظهار و رواج می دهند. اگر دیدند که معترض واقع نشد چند گامی پیش می گذارند و میدان را که خالی دیدند تا آن نقطه که منظور دارند، می روند.

پس حجج اسلام و اعیان شریعت محمدی (ص) راست که خبط و یا عمد و یا سهو اینجور اشخاص را در اول روز به رویشان بخوانند و نگذارند که پرده از مسلک سقیم و عقاید مضرشان برداشته تمام مافی الضمیرشان را بروز دهند که آن وقت علی الاسلام السلام. اینجور اشخاص دلشان به حال و وطن مانمی سوزد بلکه مقصودشان از این نشریات، تنفیر قلوب عامیان از مشروطیت است به جهت نیل به مقصد... (۱۸)



علی اکبر دهخدا (راست)

چنانچه در اوایل مشروطیت این قبیل اشخاص باعث شدند که کعبه آمال ایرانیان را به توپ بستند. (۱۹) بدین ترتیب و در یک روند کاملاً قابل پیش بینی، روزنامه ایران نو توقیف شده در باب توقیف روزنامه «ایران نو»، خبر آن واقعه بدین شکل در هفته نامه شمس انعکاس یافت. «در روزنامه صدی منطبعه

باکو دیدیم که روزنامه معهود ایران نو چون که در بعضی نسخه ها چند مقاله در علیه اسلامیت درج ورد بر شریعت رسول نموده بود، به حکم حجج اسلام نجف تعطیل شده است.»

پس از نقل خبر فوق و در حاشیه آن، یادداشت کوتاهی از هفته نامه شمس چاپ شده است. در آن یادداشت می خوانیم: «ما در تعجب و حیرتیم از آنکه بیچاره آقامیرزا سیدحسن، مدیر روزنامه حبل المتین یومیه، سهوا و در حالتی که خودش ابداً خیر نداشت مقاله دیگری را در روزنامه درج و به جهت یک کلمه که در آن مقاله بود، آن همه خدمات ۱۶ ساله موید الاسلام [مدیر هفته نامه حبل المتین کلکته و برادر سیدحسن مذکور] ابداً مانع اجرای قانون نگردیده و [سیدحسن] به حبس دو سال و به جزای نقدی ۳۵۰ تومان محکوم گردید و حق مشروع او که استیناف و تمیز بود از او ساقط داشتند ولی درباره [روزنامه] ایران نو که شریعت نو می آورد به همان تعطیل اکتفا نموده اند. اگر آن هم حقیقت و اصل باشد، در ایران مثلی است معروف و زبانزد عوام که می گویند:

قربان شوم خدارا، یک بام و دو هوا را
بلی چنانچه معلوم بود حالا معلوم تر شده که حامیان ایران نو بسیار پر قوت و صاحب نفوذند
و الا آن مقاله‌های او را اگر مانند آقامیرزا سیدحسن مظلوم و بی طرفی می نوشت، مطلق از دار
می آویختند. (۲۰)

البته به رغم گلایه فوق، چند شماره بعد در هفته نامه شمس، یادداشتی در اعتراض به توقیف
چند روزنامه، از جمله ایران نو در تهران به چاپ رسید. (۲۱) ولی دیگر خیلی دیر شده بود و همه
چیز برای یک رویارویی مستقیم بین دو جناح مجاهدین فاتح تهران (از یکسوی حزب دموکرات،
ارامنه، بختیاری‌ها و از سوی دیگر دسته سردار معین همراه با مجاهدین تبریزی به رهبری ستارخان
و باقرخان) در پارک اتابک (رجب ۱۳۲۸ قمری) فراهم کرد. واقعه‌ای که یکی از غم‌انگیزترین
رویدادهای تاریخ معاصر ایران محسوب شده و پیامدهای زیادی را به همراه داشت. در مورد
موضوع نوشتار حاضر در بحبوحه وقایع فوق خیر از تکفیر تقی زاده از سوی آخوند خراسانی و
اخراج او از ایران شایعه شد. شایعه‌ای که بعدها در برخی کتاب‌های تاریخی به آن استناد گردید.
در این مورد به رغم ضدیت و مخالفت هفته نامه شمس با تقی زاده و نقش مهم آن هفته نامه در
گسترش درگیری‌های مطبوعاتی، چند خبر جالب توجه در آن هفته نامه چاپ شد که کمک مهمی
به روشن شدن ابعاد شایعه فوق می‌کند. در شماره مورخ شوال ۱۳۲۸ قمری آن نشریه، دو خبر
چاپ شد. خبر اول در مورد بازگشت تقی زاده از تبریز به تهران به دعوت مجلس است. در خبر
دوم می‌خوانیم: «آقا سید محمد رضا مساوات از جانب فرقه انقلابیون تهران، مبعوثا به نجف رفته
و معلوم نیست که مقصدش چیست؟» (۲۲)

به نظر می‌رسد علت سفر مساوات به نجف، ارائه توضیحاتی پیرامون فعالیت سیدحسن تقی زاده
به آخوند خراسانی بود زیرا بلافاصله در شماره بعدی هفته نامه شمس خبری با تیتراژ «صورت تبرئه
تقی زاده» حاوی استفتاء از آخوند خراسانی چاپ شد. در آن خبر آمده است: «حضور مقدس
بندگان حضرت مستطاب آیت الله خراسانی ارواحنا فداء.

به عرض می‌رساند مشهور است که درباره جناب آقا سیدحسن تقی زاده تبریزی حکم تکفیر
شرف صدور یافته، آیا صحیح است یا خیر؟ استدعای عاجزانه آنکه حقیقت امر را در صدر این
عریضه مرقوم بفرمایید. امر کم مطاع.

بسم الله الرحمن الرحيم: نسبت حکم به تکفیر مومی الیه به احقر، کذب است.
حرره الاحقر محمد کاظم الخراسانی. (۲۳)

به رغم صدور و انتشار استفتاء فوق، تقی زاده هیچ‌گاه از تبریز به تهران باز نگشته و از همان جا
به خارج از ایران عزیمت کرد. این موضوع می‌رساند که علت خروج تقی زاده از تهران موضوعی

دیگر بوده و پخش شایعه فوق تنها به منظور کتمان و پنهان نمودن درگیری شدید بین دو جناح مجاهدین است؛ درگیری ای که از جمله عواقبش: ترور آیت‌الله بهبهانی، ترور علی محمدخان تربیت، مجروح شدن ستارخان و خروج اجباری تقی‌زاده از ایران بودند.

در یکی دیگر از شماره‌های هفته‌نامه شمس، به موضوع خروج تقی‌زاده از تهران و شایعه پناهنده شدن او به خانه سردار اسعد در تهران و گرفتن پول از وی، اشاره و موارد مذکور تکذیب می‌شود. در یادداشتی که به همین مناسبت در هفته‌نامه چاپ شد، می‌خوانیم: «در نمره ۴۳ در ضمن وقایع تهران که راجع به مسئله مجاهدین و پارک بود، شرحی هم راجع به آقای تقی‌زاده دیده شد که گویا مشارالیه ۴۰۰ تومان پول گرفته و در خانه آقای سردار اسعد پناهنده شده است.

چون وقایع‌نگار مزبور در این باب اشتباه نموده و بدون تحقیق نوشته لذا برای رفع اشتباه و خصوصاً محفوظ داشتن صحایف جریده (شمس) از آرایش به اشتباه‌کاری، بدین چند کلمه که اصل و حقیقت مطلب است، مبادرت شد: آنکه پناهنده شدن در خانه آقای سردار است قطعاً دروغ و بی‌اصل بوده و ایداً صورت وقوع ندارد. اما مسئله ۴۰۰ تومان. آقای مشارالیه [تقی‌زاده] پس از اینکه سه ماهه از مجلس مرخصی گرفت و در تدارک حرکت از تهران بودند، ۲۰۰ تومان در اینجا مقروض بودند و می‌بایستی که تسویه نمایند و همین مقدار هم مصارف عزیمت لازم داشتند. یکی از مبعوثان بی‌طرف که خودتان هم به خوبی سلامت نفس و وجدان ایشان را مسبق می‌باشید، به اداره مباشرت مجلس بیان کیفیت فرمود. اداره مزبور هم پس از اجازه رئیس مجلس، یکصد تومان شهریه عقب‌مانده را مع ۳۰۰ تومان شهریه سه ماهه آتیه پیشکی داده و به فاصله چند روز آقای تقی‌زاده از اینجا حرکت نمود. حقیقت امر عبارت از این است.»^(۲۴)

و در حاشیه یادداشت فوق، از سوی هفته‌نامه شمس نوشته شد: «چون که ما نه طرفدار انقلابیم و نه اعتدال و فقط طرفدار استقلال ایران می‌باشیم، بنابراین و به بی‌طرفی خود، مکتوب فوق را نشر نمودیم».

بدین ترتیب ورقی دیگر از «تاریخ ایران به روایت مطبوعات» ارائه شد. اطلاعات موجود در هفته‌نامه شمس از وقایع اختلافات و درگیری بین جناح‌های مشروطه‌طلب و به ویژه اشارات موجود در آن نشریه به فعالیت سوسیالیست‌ها در ایران و ارتباط آنان با روسیه، موضوع‌های مهمی هستند که بررسی مفصل‌تر آنها نیازمند فرصت مساعدتری است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- هفته‌نامه شمس، ش ۷، ۱۰ رمضان ۱۳۲۷ ق، ص ۲.

۲- همان، صص ۲ و ۳.

- ۳- منظور روز به توب بستن مجلس در ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. است.
- ۴- اشاره به این رویداد است که در هنگام ورود قشون روسیه به ایران به بهانه کمک‌رسانی به خارجیان مقیم تبریز که در محاصره نیروهای دولتی محمدعلی شاه بودند، ستارخان با ارسال تلگرافی به تهران، با شاه باب مکاتبه را باز کرد و متقابلاً شاه نیز از او دلجویی نمود ولی به دلیل برخی تندروی‌ها، بار دیگر بین شاه و مجاهدین به هم خورده و پس از ورود نیروهای روسی به تبریز، ستارخان همراه با عده‌ای به کنسولگری عثمانی در آن شهر رفت.
- ۵- همان، صص ۳ و ۵.
- ۶- همان، ش ۱۲، ۲۸ شوال ۱۳۲۷ ق، صص ۴ و ۵.
- ۷- در اصل نقطه چین.
- ۸- اشاره به واقعه جنگ ایران با ترکمان‌های مرو و شکست یک سپاه ۳۰ هزار نفری ایران در آن جنگ (۱۲۷۸ ق) به فرماندهی پندر و ثوق الدوله بود.
- ۹- منظور شهادت حضرت علی در ماه رمضان است. جمله مذکور در متن می‌رساند نامه مورد بحث در اواخر ماه رمضان ۱۳۲۷ قمری نوشته شده است فلذا ناظر بر وقایع ایران و تهران تا آن زمان می‌باشد.
- ۱۰- همان، صص ۶ و ۸.
- ۱۱- همان، ص ۷.
- ۱۲- همان، ش ۱۳، س ۲، ۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۷ ق، صص ۹ و ۱۰.
- ۱۳- همان، ش ۲۰، س ۲، ۲۳ محرم ۱۳۲۸ ق، صص ۱ و ۲.
- ۱۴- همان، ش ۲۶، س ۲، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق، صص ۲ و ۴.
- ۱۵- همان، ش ۲۸، س ۲، ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، ص ۵.
- ۱۶- همان، صص ۶ و ۹.
- ۱۷- در اصل نقطه چین.
- ۱۸- همان، ش ۲۸، ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، صص ۹ و ۱۰.
- ۱۹- همان، ش ۳۰، س ۲، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، ص ۱۰.
- ۲۰- همان، ش ۳۴، س ۲، ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ق، ص ۱۰.
- ۲۱- همان، ش ۴۶، س ۲، ۱۳ شوال ۱۳۲۸ ق، ص ۱۴.
- ۲۲- همان، ش ۴۷، س ۲، ۲۵ شوال ۱۳۲۸ ق، ص ۱۵.
- ۲۳- همان، ش ۴، س ۳، ۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ ق، ص ۵.